

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

ویژه‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش نهایی

درس اصلاح طلبی و امر به معروف ۱

به حق امروز عاشورای مکرری است، یزید زمان امپراطور سفاک، آمریکا با همه‌ی سواره و پیاده‌ی سپاهیانش به کربلای عصر آمده و در برابر همه‌ی حسینیان صف آراسته است. باید تأکید کرد که عرفان اخته، عرفان بزمی، عرفان گریز از مسئولیت‌های اجتماعی، عرفان حسینی و عرفان اهل بیت نیست. عرفان مسئولیت‌گریزی، عرفان سر در زیر لاک فردیت خویش فرو بردن و به مکاشفات خویشتن دل‌خوش بودن و از غم محرومان، درد دین و احساس مسئولیت تهی‌بودن، عرفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

ما معنویت و عرفان را راه‌های احساس تعهد نسبت به جامعه، نسبت به دین و نسبت به محرومان در ذهنمان تصور کرده‌ایم و این مسئله نوعی مسئولیت‌گریزی و بی‌تفاوتی نسبت به جامعه در پی آورده است. امیدواریم که مکتب حسینی بیدارگر ما باشد تا ببینیم عارف‌ترین و عاشق‌ترین چهره‌ی تاریخ خلقت، انقلابی‌ترین و بیدارترین و مبارزترین چهره هم هست. این دو از هم انفکاک‌ناپذیرند.

شهید مطهری در تحلیل انگیزه‌ی اصلی قیام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام دقت نظر محققانه‌ای به خرج داده‌اند که ابتدا به آن اشاره‌ای می‌کنم. در انگیزه‌ی قیام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام آنچه که ظواهر امر نشان می‌دهد سه چیز به عنوان انگیزه‌ی ظاهری ممکن است به ذهن بیاید: اولین عاملی که به ذهن می‌آید که به خاطر آن اباعبدالله علیه‌السلام دست به این حرکت زدند، طلب بیعت برای یزید بن معاویه بود که معاویه ابن ابی‌سفیان در زمان حیات خودش این کار را تدارک دید. حتی سفری به مدینه کرد و ملاقاتی با خود اباعبدالله کرد و خواست به هر شکلی شده برای بیعت کردن با یزید بن معاویه، حضرت را قانع کند که در همان دیدار حضرت پرخاش عجیبی به معاویه کردند و به او فهماندند که حسین کسی نیست که تن به بیعت با یزید بن معاویه بدهد.

بعدها هم که معاویه به درک واصل شد و یزید روی کار آمد بر خلاف معاویه که زیرکی و مکر سیاسی‌اش مثال زدنی بود، او یک آدم احمق و جوانی بود که به هیچ‌وجه پختگی سیاسی نداشت، بویی هم از فرهنگ و فضای اسلام استشمام نکرده بود. از بدو تولد در کاخ به دنیا آمده بود و با شهوترانی‌ها، هوس‌بازی‌ها، سگ‌بازی‌ها، بوزینه‌بازی‌ها، قماربازی‌ها و عیاشی‌ها زندگی‌اش طی شده بود. لذا پختگی‌های سیاسی معاویه را نداشت و از مکر و پیچیدگی‌های معاویه در اقداماتی که در برابر

امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیهما السلام و در ده ساله‌ی اوّل دوران امامت اباعبدالله علیه السلام به خرج می داد بی بهره بود. یزید گمان می کرد همه‌ی گره‌ها با زور و فشار قابل گشودن است. لذا بعد از اینکه پدرش به درک واصل شد، به فرماندار مدینه نامه نوشت و به او امر کرد که از اباعبدالله بیعت بگیرد. تعبیرش این بود که خذ الحسین بالبیعتة اخذاً شدیداً؛ با هر نیرو و اعمال قدرتی که شده از حسین بیعت بگیر. بعد که فرماندار مدینه اباعبدالله را خواست حضرت با برادرانشان همراه شدند، به تنهایی نرفتند. این مجلس شب بوده است. حضرت برادران را بیرون نگه داشتند و فرمودند من به درون می‌روم اگر سر و صدایی از مجلس بلند شد یعنی یا صدای فرماندار مدینه بلند شد یا صدای من و کمک طلبیدم، شما به داخل خانه بریزید و بدانید که آنجا درگیری اتفاق افتاده است. حضرت تشریف بردند و می‌دانستند هم که داستان چیست. بعد که فرماندار مدینه خواسته‌اش را مطرح کرد حضرت فرمودند: بیعت کردن من در این خلوت برای شما فایده‌ای ندارد. شما بیعت کردن من را می‌خواهید برای اینکه مردم را مهار بزنید و بگویند وقتی حسین بیعت کرد، دیگر برای شما جای مقاومت و امتناع وجود ندارد باید تسلیم بشوید. حضرت با همین استدلال فرماندار مدینه را قانع کردند. گفتند: اگر بیعت می‌خواهی در روز در بین جمعیت باشد. او هم قانع شد که بیعت گرفتن را به روز منتقل کند. که اباعبدالله نزدیکی‌های صبح از مدینه خارج شدند و به سمت مکه حرکت کردند. از شاهراه اصلی هم رفتند. یعنی مخفیانه و از یک راه فرعی و انحرافی نرفتند. خیلی علنی از شاهراه اصلی به سمت مکه حرکت کردند. در نتیجه ممکن است به ذهن بیاید که انگیزه‌ی حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام بیعت‌خواهی یزید بن معاویه بود و حضرت به خاطر بیعت نکردن با معاویه با حادثه‌ی عظیم کربلا روبرو شدند.

دومین انگیزه‌ای که ممکن است قیام و حادثه‌ی عاشورا زاینده‌ی آن باشد، دعوتی است که مردم کوفه از حضرت کردند. کوفیان نامه‌های بسیاری برای اباعبدالله نوشتند و از حضرت دعوت کردند که حضرت به کوفه تشریف ببرند و اعلام آمادگی کردند که از حضرت در برابر حکومت یزید حمایت کنند و حکومتی زیر چتر رهبری اباعبدالله علیه السلام در کوفه تشکیل بشود. و اما سومین چیزی هم که می‌تواند به عنوان انگیزه‌ی حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام به ذهن بیاید، مبارزه با فساد و ظلم و کفر و انحرافی است که در عصر و زمانه‌ی خودش جامعه‌ی اسلامی را در بر گرفته و سردمدار و پیشرو این فساد و کفر و بی‌دینی، حکومت آلوده‌ی یزید بن معاویه است و در نتیجه اباعبدالله به خاطر اصلاح‌طلبی، مبارزه با فساد و ظلم و کفر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند. در عبارات اباعبدالله الحسین علیه السلام این هم به عنوان یکی از اهداف در حرکت حسینی به چشم می‌خورد. در مقایسه‌ی این سه عامل می‌توان تشخیص داد که عوامل اصلی و فرعی کدامند. اینکه گمان کنیم قیام اباعبدالله تحت تأثیر بیعت‌خواهی یزید صورت گرفت این تصور چندان درستی نیست.

چون درست است که یزید یک فرد شارب‌الخمّر شهوتران آلوده‌ای است که می‌خواهد با فشار از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد و امام حسین اگر با او بیعت کند در واقع به حاکمیت کفر و ظلم و فساد او و حکومت موروثی او صحه گذاشته و مهر تأیید زده است. اما انگیزه‌ی اصلی این نیست. چون اگر به حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام خوب دقت کنیم حکومت یزید

با آن اقتدار و نیروی عظیمی که در شام دارد و در برابرش امام حسین علیه‌السلام با این تنهایی و غربتی که در مدینه دارد، طبیعی است که در آن توازن و تعادل قوایی به چشم نمی‌خورد که گمان شود، امام حسین علیه‌السلام در مقام این بود که با یزید بیعت نکند و خودش قدرت حکومت را به دست گیرد و شانس عقلایی هم برای پیروزی وجود داشت. در دستگاه حکومت یزیدی منطقه‌ی شام به طور کلی اسلام را از بنی‌امیه گرفتند. یعنی آنها اهل بیت را نشناختند و لذا کاملاً به بنی‌امیه معتقد بودند و شام یک پایگاه بزرگ نظامی با آن قدرت بود. امام حسین علیه‌السلام کسی را در مدینه نداشت که به اتکای نیرو و عده و عده‌ای که در اختیار داشت گمان کند که می‌توانم بیعت نکنم و نهایتاً پیروز شوم. با محاسبات ظاهری شاید ده درصد هم برای امام حسین علیه‌السلام احتمال پیروزی نمی‌رفت لذا قطعاً این نمی‌تواند انگیزه اصلی باشد.

و اما دعوتی که کوفیان کردند، آن دعوت هم نمی‌تواند انگیزه‌ی اصلی قیام تلقی شود. چون امام حسین علیه‌السلام بی‌وفایی و پیمان‌شکنی کوفیان را هم در عصر پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هم در دوران امام مجتبی علیه‌السلام بارها و بارها به چشم سر دیده بودند. امام حسین علیه‌السلام کسی بودند که صرف نظر از علم امامت حتی از راه ظاهری ناآگاه باشد که مردم کوفه آدم‌های قابل اتکایی نیستند. به خوبی می‌دانستند که اینها پیمان شکنند و مرد میدان مقاومت و مبارزه نیستند.^۱ اما شامیان، متحد پشت سر حکومت بنی‌امیه ایستاده بودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: و الله یمیت القلب و یجلب الهم من اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم؛^۲ به خدا دل انسان می‌میرد و کوه اندوه بر سر انسان فرود می‌آید که آدم می‌بیند این قوم یعنی اهل شام بر باطل خودشان یعنی معاویه این‌طور متحد و منسجمند و شما یعنی کوفیان بر حق خودتان این‌طور متفرق و سستید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: به خدا من آرزو می‌کنم ده تا از شماها را با یکی از شامی‌ها را عوض کنم. بنابراین اباعبدالله به خوبی می‌دانست که کوفیان چه کسانی هستند. در زمان امام مجتبی علیه‌السلام هم دیدند که کوفیان چه کسانی هستند. کوفیان حتی اگر این سست‌عهدی و پیمان‌شکنی را نداشتند و منسجم و یکپارچه پشت سر اباعبدالله در صحنه‌ی مبارزه حاضر می‌شدند باز هم شانس موفقیت در برابر قطب عظیم نظامی و سیاسی شام چندان زیاد نبود. بنابراین این دو را نمی‌توان عامل اصلی تلقی کرد.

عامل اصلی را خود اباعبدالله تبیین کردند. اباعبدالله الحسین علیه‌السلام وقتی که می‌خواهند از مدینه خارج شوند به خاطر اینکه معمولاً قدرت‌های ظالم و فاسد اول سعی می‌کنند مخالف را مرعوب کنند، اما اگر مرعوب نشد و جسارت به خرج داد و به میدان مبارزه آمد دو کار می‌کنند؛ یکی اینکه سعی می‌کنند سرکوب کنند و دوم اینکه سعی می‌کنند حقایقیت او را با تبلیغات در افکار عمومی از بین ببرند و به دیگران او را یک آدم ناآرام شورشی و ناسالم جلوه بدهند. یعنی هم نابودش کنند، هم به گونه‌ای نابود نشود که در افکار عمومی حقایقیتی داشته باشد، بگویند مظلوم شده، بلکه به نحوی نابود شود که بگویند آدم ناآرام

۱- در سرزمین اسلامی آن روز دو قطب نظامی وجود داشت. یکی شام و دیگری کوفه بود.

۲- سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۷۰.

و شورشی‌ای بود. امام حسین علیه‌السلام به خاطر اینکه هدف و آرمان قیام خودش را مشخص کند از همان آغاز که هنوز دعوت کوفیان نیامده بود.^۱ هنگام خروج حضرت از مدینه محمد حنفیه - برادر ناتنی امام حسین علیه‌السلام - معلول بود و امکان اینکه با حضرت بیاید را نداشت. حضرت نامه‌ای پیش او گذاشتند و آرمان و اهداف حرکت خودشان را در آن توضیح دادند. حضرت در آن نامه اعلام می‌کنند انّی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا ظالما و لا مفسداً و انّما خرجت لطلب اصلاح فی امّة جدّی و ابی علیّ بن ابیطالب. ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدّی و ابی: ^۲ من یک آدم آشوب‌گر نیستم، قدرت‌طلب، دنیاطلب، ستمگر، مفسد و فسادانگیز نیستم. من اراده‌ی اصلاح در امتّ جدّم کرده‌ام. حرکت یک حرکت اصلاح‌طلبانه است. به قصد اصلاح در امتّ جدّم قیام کردم. اراده کردم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و سنت و سیره و روش پدرم و جدّ بزرگوارم را دوباره در جامعه احیا کنم. لذا انگیزه‌ی اصلی نهضت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که در نقطه‌ی آغازین این حرکت توسط خود حضرت ابراز شد، چیزی نبود که از روز اوّل مخفی باشد و دعوت کوفیان کمترین اهمّیت را دارد. اهمّیت متوسط را بیعت‌خواهی یزید و مقاومت امام حسین علیه‌السلام از بیعت با او دارد، و عامل اصلی و محوری اصلاح‌طلبی و مبارزه‌ی با منکر و ترویج معروف در جامعه است. به تعبیر دیگر، بیعت نکردن مصداقی برای حرکت اصلاح‌طلبانه‌ی امام حسین علیه‌السلام است پذیرش دعوت کوفیان فقط به عنوان یک امکان برای اجرای برنامه‌ای است که امام حسین علیه‌السلام دارد و اصل برنامه‌ی امام حسین علیه‌السلام امر به معروف و نهی از منکر و حرکت اصلاح‌طلبانه‌ی آن حضرت است.

به هر حال حرکت حضرت بی‌شک حرکتی است که در قالب امر به معروف و نهی از منکر قابل تبیین است. در زیارت‌هایی که می‌خوانیم، زیارت وارث و زیارت‌های دیگر شهادت به این امر می‌دهید. اشهد انّک قد اقمّت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حقّ جهاده حتّی اتیک الیقین؛^۳ این شهادت دادن معانی متعدّدی دارد. یکی از معانی آن این است که من با شهادت دادن، درک خودم را ابراز می‌کنم یعنی اینکه من شهادت می‌دهم ای اباعبدالله شما نماز را به پا داشتید، زکات را ادا کردید، امر به معروف و نهی از منکر کردید و در راه خدا تا سرحد و مرز جان باختن جهاد کردید. اینکه شهادت می‌دهم یعنی فهم خود را اعلام می‌کنم و می‌گویم فهمیدم شما حرکت این بود. اشهد انّک قد اقمّت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و دعوت الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعدة الحسنة؛^۴ هنگامی

۱- نامه‌های کوفیان شاید دو ماه، دو ماه و نیم بعد از این زمان وقتی که امام حسین علیه‌السلام در مکه بودند رسید و وقتی که در مدینه دعوتی نرسیده بود به راه می‌افتند. لذا طبیعی است که در این خروج امام حسین علیه‌السلام از مدینه نامه‌های کوفیان، هیچ نقشی نداشت.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳-

۴- ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۰۸.

که امام حسین علیه السلام در منا بودند یکسری از برجستگان صحابه را که اهل علم و اهل فضل بودند جمع کردند، یک سخنرانی ای آنجا کردند که بسیار جالب است. سخنرانی بسیار مفصلی هم در کتاب‌های روایی مثل تحف العقول نقل شده است که امام حسین علیه السلام این سخنرانی را در منا خطاب به برجستگان اهل فکر و اهل علم امت ایراد فرموده‌اند. در آن سخنرانی حضرت می‌فرماید: «اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اولياء من سوء ثنائه على الاحبار اذ يقول «لو لاینهاهم الربانيون و الاحبار عن قولهم الاثم،^۱ و قال لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل - الى قوله - لبئس ما كانوا يفعلون»^۲ ای مردم! عبرت بگیرید از موعظه و پندی که خدای متعال به اولیائش داده است در آنجا احبار^۳ را به بدی یاد کرده و توصیف کرده است. در یکی قرآن می‌فرماید: چرا ربانیون و احبار آنها را از گفتار خلاف خودشان باز نمی‌دارند و در دیگری که می‌فرماید: ملعونند آن کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند تا آخر آیه که می‌فرماید چه بد است آنچه می‌کنند. بعد حضرت می‌فرماید: وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَٰلِكَ عَلَيْهِمْ لِآثَمِهِمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَٰلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَ اللَّهُ يَقُولُ فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ عِلَّتْ أَيْنَكُمُ خَدَايَ مُتَعَالٍ مِنْكُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِمْ فَهُمْ يَمْنُونُ بِمَا كَانُوا يَمْنُونَ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از این علمای یهود عیب گرفته است و مذمتشان کرده، این است که آنها ستمگران حاکم را در برابر خودشان می‌دیدند که منکر را آشکارا ترویج می‌کنند، فساد را حاکم می‌کنند و این علماء یهود آنها را نهی نمی‌کردند. به این خاطر که این علماء به مال و مکتب و امکاناتی از رهگذر حکومت ظلم برسند رغبت و تمایل داشتند یا از اینکه اگر آنها نهی از منکر کنند یا اعتراضی کنند آن حاکم ظالم آنها را آزار دهند یا امکانات مادی را از ایشان سلب کنند می‌ترسیدند. بعد فرمود این در حالی است که خدا می‌فرماید: از مردم ترسید، از من (خدا) بترسید و تقوا پیشه کنید. و قال «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» و خدای متعال باز در جای دیگر قرآن فرمود: مؤمنین و مؤمنات برخی نسبت به برخی دیگر ولایت دارند. و نسبت به برخی دیگر محبت و دوستی دارند، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌کنند. بعد حضرت فرمود: فبدأ الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنكر فريضة منه: خدای متعال امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان فريضه‌ای که آغازگر فريضه است قرار داد. لعلها بانها اذا عدت و اقيمت استقامت الفريضه كلها هيبها و صعيبها: به خاطر اینکه خدا می‌دانست که اگر حق امر به معروف و نهی از منکر ادا شود و به پا داشته شود همه‌ی فريضه و واجبات از سهل‌ترین و ساده‌ترین تا دشوارترینشان به پا داشته خواهد شد.

۱- سوره مائده، آیه ۶۳.

۲- سوره مائده، آیه ۷۸.

۳- احبار علمای یهودند.

۴- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۷.

و ذلك ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء الی الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم و قسمة الفیء و الغنائم و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها حقها: فرمود: این به این خاطر است که امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به سوی اسلام توأم با ردّ ستمها و مخالفت با ستمگرها و سبب تقسیم درست فیء، غنایم و اموال عمومی می‌شود و راهی است برای دریافت درست صدقات و زکات و مصرف آنها در مواضع درست آن. یعنی امر به معروف و نهی از منکر همه‌ی شؤون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه را اصلاح می‌کند. بعد حضرت فرمود: ثم انتم ايتها العصابة بالعلم مشهورة و بالخیر مذکورة و بالنصيحة معروفة و بالله فی انفس الناس مهابة يهابکم الشریف و یکرّمک الضعیف و یؤثرکم من لا فضل لکم علیه و لا یدن لکم عنده تشفعون فی الحوائج اذا متتعت من طلابها و تمشون فی الطریق بهیبة الملوک و کرامة الاکابر؛ حضرت شروع کردند به بیان ایرادات این علما. سپس فرمودند: ای شما جمعیتی که به علم مشهورید و به اهل خیر بودن یاد می‌شوید، به خیرخواهی معروفید و به وسیله خدا مهابتی در دل مردم برای شما وجود دارد که افراد شرافتمند و شریف از شما حساب می‌برند و افراد ضعیف برای شما احترام قائلند و شما را گرامی می‌دانند. کسانی که هم درجه‌ی شما هستند و شما بر آنها حقّ نعمتی ندارید، آنها هم شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. شما واسطه‌ی حوائجی هستید که طالبان آنها از دستیابی به آنها منع شده‌اند و شما را برای دستیابی به نیازهایشان وسیله قرار می‌دهند و با هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه‌ها گام بر می‌دارید.

سپس فرمود: ایس کل ذلك انما نلتموها بما یرجى عندکم من القيام بحق الله؛ آیا همه‌ی این احترام و موقعیتی که شما عالمان اسلامی دارید برای این نیست که مردم امیدوارند که شما در جامعه سبب به پا داشتن حق باشید؟ و ان کنتم عن اکثر حقه تقصرون تستخفتم بحق الائمة فأما حق الضعفاء فضیعتم و اما حقکم بزعمکم فطلبتم؛ و این در حالی است که شما در ادای بیشتر حقّ الهی کوتاهی کردید و نسبت به حقّ ائمه بی‌اعتنائی کردید، حقّ ضعفا و محرومان را پایمال کردید و دنبال مطالبه‌ی آن چیزی بودید که حقّ خود می‌دانستید. فلا مالا بذلتموه و لا نفسا خاطرتم بها للذی خلقها و لا عشيرة عادیتموها فی ذات الله؛ نه دیناری پول در راه خدا خرج کردید، نه در راه اقامه‌ی حق جانی را برای خدا به مخاطره انداختید و نه با بستگان خودتان در مسیر ارزش‌های الهی و رضایت خدا در افتادید و اختلافی پیدا کردید - انتم تتمنون علی الله جنّة و مجاورة رسله و امانا من عذابه؛ با این رفتارها و عملکردهایتان آرزوی بهشت الهی هم از خدا دارید و می‌خواهید در روز قیامت در کنار رسولان و امامان جای داشته باشید و از عذاب الهی هم در امان باشید؟ لقد خشیت علیکم ايتها المتمنون علی الله ان تحل بکم نعمة من نعماته؛ ای کسانی که این آرزوها را به درگاه خدا دارید من می‌ترسم که یک نعمت الهی از جانب خدا بر شما فرود آید، چون شما به جایگاهی از کرامت رسیده‌اید که به اعتبار آن بر دیگران فضیلت پیدا کرده‌اید و این به شما امکان می‌داد که حقّ الهی را اقامه کنید.

حضرت به شدت به این علما پرخاش می‌کنند که چرا در برابر ظلم بی تفاوتید؟! کل ذلك مما امرکم الله به من النهی و التناهی و انتم عنه غافلون و انتم اعظم الناس مصیبة لا غلبتم علیه من نازل العلماء لو کنتم تسمعون (یا تشعرون): همه‌ی اینها همان است که خداوند شما را به جلوگیری و بازداشتن از بدی‌ها و ستم‌ها فرمان داده است، و شما از آن غافلید و چون شما بر مقام‌های دانشمندان غلبه یافتید مصیبت شما از همه‌ی مردم بزرگتر است اگر تلاش می‌کردید و گوش می‌دادید و می‌فهمیدید. بعد آن جمله معروف را فرمود: ذلك بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء با الامناء علی حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلک المنزلة: حکومت در جامعه‌ی اسلامی باید به دست عالمان دینی باشد و زمام امور باید در دست آنها باشد و از شما این مقام سلب شده است. به خاطر همین عملکردهای غلطتان و این تفرقی که از حق دارید، اختلافی که در مورد روش پیغمبر دارید. با وجود اینکه همه چیز شفاف است، شما به خاطر نفسانیتان به آن عمل نمی‌کنید و در برابر خودتان را در کنار ستمگران جای داده‌اید به جای اینکه کنار مردم جای داشته باشید، امور حکومت الهی را به ستمگران واگذار کردید.

این سخنرانی حضرت مفصل است و به گونه‌ای پرخاشگرانه، هدف اصلی حضرت را شفاف می‌کند. یعنی حضرت هم به روشنفکرهای بی‌خاصیت؛ روشنفکرهایی که فقط اهل حرف زدن و لفاظی و عبارت‌پردازی و مشغول کردن سر جامعه به بحث‌های کلامی و ذهنی و تجریدی هستند و از واقعیت‌های اجتماعی غافلند، پرخاش می‌کند و هم از آن طرف هدف خودش را که بحث امر به معروف و نهی از منکر است، تبیین می‌کند. عبارات فراوان در مواضع مختلف که از حضرت باقی مانده، نشان می‌دهد که محور قیام اباعبدالله علیه‌السلام امر به معروف و نهی از منکر است. همان جمله‌ی معروف که فرمود: الا ترون أن الحق لا یعمل به و أن الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المومن فی لقاء ربه محققاً^۲ نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌شود. در این شرایط باید مؤمن جانش را در کف دست بگذارد و آماده باشد که در راه دفاع از حقیقت به خدا تقدیم کند.

بعد از اینکه نامه‌های کوفیان رسید، مسلم بن عقیل از جانب اباعبدالله علیه‌السلام به کوفه اعزام شد. وقتی ابن‌زیاد به کوفه آمد، مردم سست‌عهد و پیمان‌شکن کوفه به مسلم خیانت کردند. پس از دستگیری مسلم، ابن‌زیاد او را خواست و شروع کرد به پرخاش کردن به مسلم که شما آمدید اوضاع را به هم بریزید. مسلم بن عقیل در همان مجلس دو عبارت گفته است که هدف این نهضت را نشان می‌دهد. این پیشقراول نهضت اباعبدالله علیه‌السلام می‌گوید: ما نیامدیم برای به هم ریختن اوضاع، دنیاطلبی و امثال این چیزها. فاتیناهم لنا بالعدل و ندعوا إلی حکم الکتاب: ما به کوفه و در بین مردم کوفه آمدیم تا امر به عدالت کنیم و به قانون قرآن دعوت بکنیم که قانون قرآن، قانون حاکم شود. در جمله‌ی دیگر می‌گوید: ما لهذا اتیت: ابن‌زیاد من به خاطر این چیزهایی که تو می‌گویی نیامدم و لکنکم اظهرتم المنکر و دفنتم المعروف: و لکن شما بنی‌امیه منکر را آشکار و حاکم کردید و معروف را دفن کردید. و تأمرتم علی الناس غیر رضا منهم: و بدون رضایت مردم حکومت خودتان را بر آنها تحمیل کردید و

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۸.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

حملتوهم علی غیر ما أمرکم به الله؛ و مردم را به رویه و روشی غیر آنچه که خدا به شما امر کرده بود، وادار کردید. و عملتم فیه باعمال کسری و قیصر: و شما بنی‌امیه در بین این مردم مسلمان، مثل کسری پادشاه ایران و قیصر امپراطور روم حکومت می‌کنید. مثل رسول الله حکومت نمی‌کنید. فاتیناهم لنامر فیهم بالمعروف و ننهی عن المنکر و ندعوهم الی حکم الکتاب و السنه: ما به کوفه آمدیم تا در بین این مردم امر به معروف و نهی از منکر کنیم و اینها را به قانون قرآن و سنت و شیوهی پیامبر دعوت کنیم. و کنا اهل ذلک کما امر رسول الله: ^۱ و همان‌گونه که رسول خدا فرمان داد ما اهل این کاریم و برای این کار شایستگی و اهلیت داریم. پس اولین نکته که سبب پرداختن ما به بحث امر به معروف و نهی از منکر است این است که اصلی‌ترین محوری که در قیام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام مشاهده می‌شود همین مسئله است. پس حول این محور - امر به معروف و نهی از منکر - به ده محور فرعی خواهیم پرداخت.

محور اول شاید ضرورت و اهمیّت اصلاح‌طلبی و فسادستیزی است. محور دوم تأکید اسلام بر امر به معروف و نهی از منکر در جهت اصلاح جامعه است. محور سوم نطق و دامنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است یعنی شامل چه اموری می‌شود. محور چهارم دعوت و تحریر اسلام بر انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است و تبعاتی که انجام این وظیفه چه برای فرد، جامعه، قیامت و آینده در پی خواهد داشت و محور پنجم تبعاتی که در آیات و روایات برای ترک امر به معروف و نهی از منکر (چه تبعات دنیوی در جنبه‌های فردی و اجتماعی و چه تبعات اخروی) ذکر شده است.

محور ششم که در احادیث و روایات و آیات مورد توجه قرار گرفته، نهی از ترک امر به معروف و نهی از منکر به خاطر دل‌بستگی به دنیا و ترس از محرومیّت از امکانات دنیوی یا دست پیدا نکردن و یا از دست دادن آن است. محور هفتم که از محورهای مهم است معنای واجب کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر و در کنار آن بحث مسؤلیت همگانی در رابطه با این امر است. بحث هشتم شرایط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. محور نهم شایستگی‌های لازم در امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است که این هم بحث بسیار مهمی است و آخرین محور آداب، شیوه و روش امر به معروف و نهی از منکر و مراتب آن است که این هم شامل بحث‌های بسیار مهم و جالبی می‌شود.

حال به محور اول می‌پردازیم که ضرورت و اهمیّت اصلاح‌طلبی و فسادستیزی و ایفای مسؤلیت اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر است. در این مورد نکته‌هایی در قرآن و روایات وجود دارد. نکته‌ی اول این است که قرآن کریم سبب مشکلات در زندگی فردی و اجتماعی بشر را رفتارهای خود انسان‌ها می‌داند. نه تنها مشکلات اجتماعی، حتی سبب مشکلاتی که جهان طبیعت در زندگی انسان‌ها پیش می‌آورد را هم رفتارهای خود آنها می‌داند. قرآن فرمود: *ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس*^۲ فساد در خشکی و دریا آشکار و فراوان شد در اثر رفتارهایی که مردم کردند در اثر آن چه مکتسبات

خود مردم است. روایات فراوانی داریم که حتی حوادث جهان طبیعت متأثر از رفتارهای ماست. یعنی وقتی انسان‌ها زکات ندهند آسمان بارانش را دریغ می‌کند.^۱ اما فراوان حدیث داریم که مثلاً زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی و جوان‌مرگ شدن زیاد می‌شود. وقتی به سراغ روایات برویم خواهیم دید که وقتی بی‌بند و باری‌های جنسی زیاد شد مرگ ناگهانی و جوان‌مرگ شدن زیاد می‌شود. اینها علائم خارجی است و این روایات کاملاً با واقعیت‌ها تطبیق می‌کند. قرآن کریم می‌گوید: ریشه‌ی تمامی مشکلات و فسادهایی که در جامعه‌ی بشری هست چه در جنبه‌های طبیعت چه در جنبه‌های مسائل اجتماعی کلاً در سوء عملکرد انسان‌هاست. *ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس*.

همان‌طور که نقطه‌ی مقابلش را هم می‌گوید. می‌گوید گشایش‌ها، فراوانی‌ها، شادی‌ها، حتی برکات هم میوه‌ی ایمان و تقواست. *ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء*؛^۲ نکته‌ی دوم این است که قرآن کریم می‌فرماید: اثر فساد یک شخص فاسد فقط به خود او بر نمی‌گردد بلکه کل جامعه را مورد آسیب قرار می‌دهد. قرآن فرمود: *و اتقوا فتنه لا تصیب الذین ظلموا منکم خاصه*؛^۳ پرهیزید از آن فتنه‌ای که خساراتش تنها به آن کسانی که ستمگری می‌کنند، نمی‌رسد.^۴ و لاتزر وازره وزر اخری؛^۵ و امثال این‌طور تعابیر برای فرار از مسئولیت. بحث‌های لیبرالیستی، اینکه هرکس باید آزاد باشد هر کاری دلش می‌خواهد بکند و امر به معروف و نهی از منکر سلب آزادی‌های فردی او در جامعه است. هر کس هر روشی را دوست دارد باید در زندگی‌اش عمل کند.

امر به معروف و نهی از منکر ناظر بر جنبه‌های تأثیر اجتماعی رفتارهای اشخاص است و اینکه تصوّر کنیم رفتاری جنبه‌ی اجتماعی ندارد و بر دیگران اثر نمی‌گذارد، این تصوّر کوتاهی است. در اسلام چنین آزادی‌ای نداریم. در هیچ حوزه‌ی فردی هم انسان آزاد مطلق نیست. شما آزاد نیستی یک چاقو در شکمت فرو کنی. شما آزاد نیستید یک جام زهر سر بکشی و خودت را بکشی. این کار در اسلام عقوبت دارد، کیفر دارد و حرام است. در کشورهای حتی سکولار، غیرمذهبی و غیردینی در آن جنبه‌های شخصی هم یک چنین آزادی را عملاً قائل نیستند. حال در اسلام که ما مالک خودمان نیستیم. ما ملک خدا هستیم. ما حق نداریم در ملک خدا بدون اذن خدا تصرف کنیم. *له ملک السموات و الارض*؛^۶ اینکه من آزادم پس کسی حق

۲- این رابطه‌ها برای فهم پوزیتیویستی و علم عصر مدرنیسم قابل پذیرش نیست و منکر مطلق این حرف هستند که رفتارهای انسان بتواند در چرخه‌ی جهان تأثیر بگذارد.

۳- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶.

۴- سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۵.

۵- *ظلموا* به ۳ معنا وجود دارد: معنای اول: *ظلموا علی انفسهم*؛ (سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۱۷ و ۱۳۵، سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۱، سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۵) یعنی گناه می‌کنند، معنای دوم: *یظلمون الناس*؛ (سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۲) یعنی به دیگران ستم می‌کنند، معنای سوم: *ان الشکر لظلم عظیم*؛ (سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳) یعنی به خدا ظلم می‌کنند باشد، که از همه‌ی آنها باید از آن ترسید.

۶- سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۴، سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۵، سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۸، سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۷.

۷- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۰، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۸، سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۶، سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۲، سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۴، سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۵، سوره‌ی حدید، آیات ۲ و ۵، سوره‌ی بروج، آیه‌ی ۹.

ندارد مرا امر و نهی کند، چنین چیزی نداریم. در اسلام یک حوزه‌ی واجب و حرام داریم. که در آن آزادی معنی ندارد و تکلیف مطرح است. آزادی‌ای که اسلام قائل است در حوزه‌ی حلال و مباح است. فرد در دامنه‌ی مجاز آزادی انتخاب دارد. وگرنه آنچه که واجب است سبب تحقق هدف آفرینش من خواهد شد و آنچه که حرام است، سبب عدم تحقق آن هدف می‌شود. من حق ندارم وارد این مجموعه بشوم و این برنامه را به هم بریزم. لذا اسلام اجازه نمی‌دهد. می‌گوید تو آزاد نیستی خودکشی کنی. تو آزاد نیستی استعدادهای خودت را نابود کنی. تو آزاد نیستی خودت را معتاد کنی. تو آزاد نیستی به هرزگی و آلودگی‌ها خودت را بیالایی. وظیفه‌ی تو این است که علم بیاموزی. وظیفه‌ی تو این است که خودت را بسازی. وظیفه‌ی تو این است که بندگی خدا بکنی. از دیدگاه قرآن و اسلام اینها بر تو واجب است. و در حوزه‌ی حلال است که آزادی مطرح می‌شود. این انتخاب‌هایی که در زندگی‌ات می‌کنی اگر تأثیرات منفی اجتماعی داشته باشد، آن وقت است که امر به معروف و نهی از منکر در موردش معنا پیدا می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر عمدتاً ناظر بر حوزه‌ی واجب و حرام است. البته در حوزه‌ی مستحبات و مکروهات هم امر به معروف و نهی از منکر مستحب است. اما وجوب آن در حوزه‌ی واجب و حرام است. در مستحبات بیشتر به معنای دعوت به خیر و دلالت به خیر است. توصیه‌ای است که آدم به کسی می‌کند که بهتر است شما مثلاً این کار را انجام بدهی یا بهتر است آن کار را انجام ندهی. اما جنبه‌ی امر و نهی ندارد. امر و نهی در حوزه‌ی واجب و حرام است که آن حوزه واجب و حرام هم اصلاً حوزه‌ای نیست که خدای متعال برای ما آزادی قائل شده باشد که ما بخواهیم خودمان را آزاد بدانیم. امر به معروف و نهی از منکر هم ناظر بر تأثیراتی است که این رفتار خلاف روی دیگران می‌گذارد. حال به چند روایت اشاره می‌کنیم. این حدیث از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. که در آن حضرت مثال می‌زند: مثل القائم فی حدود الله و الواقع فیها کمثل قوم استهموا علی سفینه فاصاب بعضهم أعلاها و بعضهم أسفلها فکان الذین فی أسفلها إذا استقوا من الماء مروا علی من فوقهم فقالوا لو أنا خرقنا فی نصینا خرقا و لم نوذ من فوقنا: ^۱ گروهی سوار کشتی هستند یک عده سر کشتی نشسته‌اند و یک عده انتهای کشتی نشسته‌اند. این طور نیست که آنهایی که مثلاً انتهای کشتی نشسته‌اند به کسانی که سر کشتی نشسته‌اند بگویند دلمان می‌خواهد در همان قسمت خودمان کشتی را سوراخ کنیم و به آب برسیم. آن قسمتی است که مربوط به خودمان است. حضرت فرمود اینها اگر آن قسمت را سوراخ بکنند، کل کشتی غرق می‌شود و همه از بین می‌روند. فرمود: فان ترکوهم هلکوا جمیعاً؛ اگر اینها، آنها را به حال خودشان رها کنند همه‌شان هلاک خواهند شد. و ان اخذوا علی ایدیهم بخوا: ^۲ اگر دست آنها را بگیرند و نگذارند که کشتی را سوراخ کنند راه نجاتشان است. امر به معروف و نهی از منکر این است. یعنی وقتی که کسی به فسادی به گناهی به آلودگی دامن می‌زند او به کل جامعه آسیب می‌رساند. کشتی جامعه را سوراخ می‌کند و کشتی جامعه که

۱- پاینده، حج الفصاحة، ص ۸۳۶.

سوراخ شد فقط خود سوراخ کننده غرق نمی‌شود کل کشتی‌نشینان غرق خواهند شد. حدیث دیگر باز از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. فرمود: **إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سَرًا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يَغْبِرْ عَلَيْهِ اضْرَتْ بِالْعَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ الْعَامَةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جِهَادًا: فَلَمْ تَغْبِرْ ذَلِكَ الْعَامَةَ اسْتَوْجِبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ١** وقتی بنده‌ای در خفا مرتکب معصیت و گناه‌های فردی یا شخصی می‌شود زیانش به خود انجام دهنده‌اش می‌رسد. اما وقتی که علانیه و آشکار آن گناه را انجام می‌دهد و کسی هم مانع او نمی‌شود و در صدد بر نمی‌آید که این رویه را تغییر بدهد، زیانش به کل جامعه می‌رسد. وقتی کسی در جامعه مرتکب بی‌بند و باری و فساد می‌شود، قبح گناه می‌ریزد و دیگران هم آلوده به گناه می‌شوند. هنگامی که یک گروه خاص در خفا منکری را مرتکب می‌شوند بدون اینکه عموم مردم مطلع بشوند خدا عموم مردم را عذاب نمی‌کند وقتی که آن فعل منکر توسط آن گروه خاص در جامعه آشکارا عمل می‌شود جامعه، مردم و دیگران هم این رویه را تغییر نمی‌دهند و نهی از منکر نمی‌کنند. هم آن گروه خاص که مرتکب این گناه شدند و هم عموم مردمی که بی‌تفاوتی اختیار کردند و نهی از منکر نکردند کل آنها مستوجب عذاب خواهند بود. بنابراین بحث آزادی به هیچ وجه نفی‌کننده‌ی بحث امر به معروف و نهی از منکر نیست.

نکته‌ی سوم اینکه از دید قرآن در جامعه‌ی همه‌ی مردم به خصوص افراد آگاه، دانا، فهمیده و صاحب درک برای مبارزه با فساد مسئول هستند. اگر صلاحی بخواهید باید اصلاحی بیفتند. قرآن فرمود: **ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم: ٢** خدا اوضاع و احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود آن قوم به اصلاح خودشان مشغول شوند و خودشان را تغییر دهند. همچنین فرمود: **ذلك بأن الله لم يكن مغيبرا نعمه انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم: ٣** این به آن خاطر است که خدا نعمتی را که برای قومی مقدر کرده است تغییر نمی‌دهد و از آنها سلب نمی‌کند مگر اینکه آن قوم خودشان را به فساد بکشند و تغییر بدهند. پس صلاح، فساد و سلب نعمت محصول عملکردهای خود افراد در جامعه است.

نکته‌ی چهارم؛ قرآن می‌گوید تنها کسانی اهل نجاتند که بی‌تفاوتی در برابر فساد را در جامعه کنار گذاشته و با فساد مبارزه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: **أنجينا الذين ينهون عن السوء و أخذنا الذين ظلموا: ٤** کسانی را که نهی از بدی می‌کردند نجات دادیم و کسانی که ظلم می‌کردند نابودشان کردیم و با عذاب از بین بردیم. در آیه‌ی دیگر می‌گوید: **فلولا كان من القرون من**

٣- شیخ صدوق، ثواب العمال و عقاب العمال، ص ٢٤١.

١- سوره‌ی رعد، آیه‌ی ١١.

٢- سوره‌ی انفال، آیه‌ی ٥٣.

٣- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ١٦٥.

قبلکم اولو بقیة ینھون عن الفساد فی الارض الا قليلا ممن أنجینا منهم: ^۱ چرا از قرون و جوامع گذشته یک گروه برگزیده‌ای نبودند که در روی زمین نهی از فساد بکنند. چرا نبودند جز اندکی که این کار را می‌کردند و ما آنها را نجات دادیم. یعنی نجات، محصول مبارزه با فساد، اصلاح طلبی، ظلم‌ستیزی و فسادستیزی است و این برنامه و آرمانی است که همه‌ی انبیا در پیش داشتند. در آیه‌ی دیگر از قرآن فرمود: **إن أريد إلاّ الإصلاح ما استطعت و ما توفیقی إلاّ بالله علیه توکلت و الیه انیب:** ^۲ من اراده‌ای جز اصلاح ندارم یعنی این پیامبر الهی (ظاهراً شعیب پیامبر است) می‌گوید من هیچ هدف و برنامه‌ای جز اصلاح طلبی ندارم. تا جایی که در توانم باشد در راه اصلاح تلاش می‌کنم و البته می‌دانم این تفرقه‌های من جز با توفیق الهی به نتیجه نخواهد رسید، بر خدا توکل کردم و به سوی خدا هم روی آوردم.

در برابر این اصلاح‌طلبان واقعی، اصلاح‌طلبان دروغین هم داریم که همان منافقین هستند. فرمود: **و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون:** ^۳ وقتی به آنها گفته می‌شود که در زمین فساد نکنید، این‌گونه جامعه را به اسم اصلاحات بهم نریزید و به اسم مبارزه با چیزهای مختلف باب فساد و فحشا، بی‌بند و باری، آلودگی و هرزگی را در جامعه باز نکنید. می‌گویند ما اصلاح‌طلبیم. بعد قرآن می‌گوید: اینها مفسدند. ریشه‌ی فساد همین‌ها هستند. همین اصلاح‌طلب‌های دروغی؛ ولیکن خودشان هم شعور ندارند که بفهمند. در آیه‌ی دیگر فرمود: **و الله یعلم المفسد من المصلح:** ^۴ این خداست که تشخیص می‌دهد که چه کسی اصلاح‌طلب واقعی است و چه کسی مفسد واقعی است. اگر در جامعه حرکت اصلاح‌طلبانه باشد هلاکت نخواهد بود. فرمود: **و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون:** ^۵ خدا هیچ قوم، شهر و جامعه‌ای را هلاک نمی‌کند در شرایطی که اهل آن جامعه مصلح باشند، در پی اصلاحات باشند و در برابر فساد بی‌تفاوتی پیشه نکنند و اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند.

در آیه‌ی دیگری فرمود: **انا لا نضیع اجر المصلحین:** ^۶ ما نمی‌گذاریم اجر و پاداش اصلاح‌طلبان و اصلاح‌گران واقعی ضایع شود. تلاش آنها را به نتیجه خواهیم رساند. اباعبدالله علیه‌السلام در کربلا ظاهراً شکست خورد، شهید شد، یارانش از بین رفتند، اهل بیتش اسیر شدند، اما پیروز واقعی برای همیشه‌ی تاریخ اباعبدالله علیه‌السلام است. احتمال اثر این نیست که اگر یک سیلی خوردم بگویم اینجا دیگر خطر دارد و از آن طرف هم بگویم، همین الآن بازدهش به دستم نیامد پس اثربخش هم که

۴- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۶.

۵- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۸.

۶- سوره‌ی بقره، آیات ۱۱ و ۱۲.

۷- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۰.

۸- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۷.

۱- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۰.

نیست. به هر حال قرآن فرمود: انا لا نضیع اجر المصلحین: ما اجر مصلحان را ضایع نمی‌کنیم. نمی‌گذاریم تلاش اینها بی‌نتیجه بماند و ممکن است دو نسل بعد نتیجه بدهد.

نکته‌ی پنجم این است که جوامعی که مصلحت‌نا بود نخواهند شد. یعنی هیچ قدرتی نمی‌تواند اینها را از پای درآورد. از بحث‌های مهم در حوزه‌ی مسائل سیاسی این است که عامل فروپاشی یک جامعه یا یک حکومت، قدرت دشمن است، یا پوسیدگی داخلی خود آن سیستم است. در حوزه‌ی سیاسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. دید خود قرآن (لا اقل درک من از دید قرآن) چیزی که جامعه را به فروپاشی می‌کشاند پوسیدگی از درون است. اگر به یک گوی فولادی توپر هر تیری بزنی اثر نمی‌کند اما به یک بادکنک با یک نوک سوزن اشاره کنید می‌ترکد. آیات اولیه‌ی سوره فجر در مورد تمدن‌های بزرگی است که فرو پاشیدند. قرآن اشاره می‌کند: الم تر کیف فعل ربک بعد، ارم ذات العماد، و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد، و فرعون ذی الاوتاد، الذین طغوا فی البلاد، فأکثروا فیها الفساد، فصبّ علیهم ربک سوط عذاب: ^۱ بعد گفت چون فساد درون اینها زیاد شد، فرو پاشیدند. آن موقع بود که تازیانه‌ی عذاب الهی فرود آمد و اینها فرو ریختند. در جامعه‌ای که اصلاح‌طلبی، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد و آلودگی باشد، آن جامعه دچار پوسیدگی درونی نمی‌شود، لذا هر چند که دشمن بیرونی قوی باشد فروپاشی نخواهد داشت. در آیات ناظر بر داستان غدیر، قرآن فرمود: فلا تخشوا الناس و اخشون: ^۲ مسلمان‌ها از مردم ترسید. یعنی از آمریکا و اروپا ترس، از هیچ قدرت خارجی ترس و از من بترس. خدا ترسی سبب جلوگیری از آلوده شدن و فاسد شدن آدم است. یعنی مسلمان‌ها از فاسد شدن خود بترسید. اگر خودتان در درون سالم باشید قدرت دشمن بیرونی برای شما هیچ مشکلی نمی‌تواند ایجاد کند. و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون.

نکته‌ی ششمی که از قرآن می‌توان درس گرفت، این است که مؤمنین نباید به خاطر قدرت فساد دچار یأس شوند. فرمود: إذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذاباً شديداً قالوا معذرة الى ربکم و لعلمهم يتقون: ^۳ می‌گوید: قومی از آنها به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند گفتند: چرا بی‌خود خودتان را خسته می‌کنید؟ این قوم اصلاح شدنی نیست، بیخود خودتان را اذیت می‌کنید اینها را موعظه می‌کنید. اینها کسانی هستند که خدا هلاکشان خواهد کرد و به عذاب سختی عذاب خواهد کرد. به دلیل اینکه فساد همه‌جای جامعه را گرفته بود، روحیه‌شان را از دست داده بودند و می‌گفتند دیگر نباید امر به معروف و نهی از منکر کرد. نباید موعظه کرد. دیگر موعظه به جایی نمی‌رسد. بیخود خودمان را خسته می‌کنیم. برویم سر سجاده‌ی خودمان بنشینیم و مشغول عبادت و ذکر و چله‌نشینی‌های خودمان باشیم. برویم در خانقاه خودمان حلقه‌ی ذکر خودمان را داشته باشیم. دیگر کاری به جامعه نداریم. این جامعه دیگر درست شدنی نیست. قرآن این

۲- سوره‌ی فجر، آیات ۶-۱۳.

۳- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۴.

۴- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶۴.

نظریه را نمی‌پذیرد. امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر در پاسخ گفتند این کار را می‌کنیم تا پوزشی از جانب ما نزد پروردگارتان باشد و تا اینکه شاید آنها تقوا پیشه کنند.

قرآن فرمود: **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ**^۱؛ امر به معروف و نهی از منکر مؤمنین توسط منافقین هم انجام می‌شود، منتها در جهت عکس. قرآن فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^۲؛ به همین ترتیب فرمود: **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ**^۳؛ یعنی حرکت هر دو، در ظاهر شبیه هم است. منتها مهم این است که چه ارزشی را ترویج می‌کنند و با چه می‌ستیزند. مؤمن نیکی‌ها را ترویج می‌کند و با بدی‌ها و ضدّ ارزش‌ها می‌ستیزد، در برابر، منافق مروجّ ضدّ ارزش‌ها و مخالف و ستیزنده‌ی با ارزش‌های واقعی الهی است. نکته‌ی بعد به استناد آیات قرآن این بود که تنها جوامعی که مصلح باشند شانس بقا دارند و نجات پیدا می‌کنند و نابود نمی‌شوند، والاّ جوامع دیگر فرو می‌پاشند. **وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ**^۴؛

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲.

۲- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۱.

۳- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۶۷.

۴- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۷.